

درس ششم: سجع و انواع آن

سجع: عبارت است از: یکسانی دو واژه در واج یا واج های پایانی و وزن یا هر دوی آنها.
سجع ها در پایان دو جمله می آیند، همچون قافیه که در **پایان مصراع ها و بیت ها** می آید.
به کلمات هماهنگ، در پایان دو جمله **ارکان سجع** وبه آهنگ برخاسته از ارکان سجع، **"سجع"** می گویند

انواع (الف) سجع متوازن: یکسانی در وزن: ملک بی دین **باطل** است و دین بی ملک **ضایع**
سجع (ب) سجع مطرف: یکسانی در واج یا واج های پایانی: هر که را زر در **ترازوست**، زوردر **بازوست**
(ج) سجع متوازی: یکسانی در واج یا واج های پایانی و وزن: هنر چشمه ی **زاینده** است و دولت **پاینده**

نکته ها:

(۱) **فایده ی سجع:** **در نثر:** ایجاد موسیقی
در شعر: افزایش موسیقی

- (۲) **ارزش موسیقایی سجع متوازی** از همه ی سجع ها بیشتر است
(۳) **سجع بیشتر در نثر** به کار می رود اما در **شعر نیز** نمونه هایی از آن را می توان یافت
(۴) **مسجع:** نثر یا شعری که در آن سجع به کار برود **مسجع** می گویند
(۵) **جای سجع در شعر:** اگر بیت را به چهار قسمت تقسیم کنید معمولاً در سه قسمت اول آن، سجع می آید، یعنی: نیمه و پایان مصراع اول و نیمه اول از مصراع دوم.
پشمینه پوش **تند خو** از عشق نشنیده ست **بو** از مستی اش رمزی **بگو** تا ترک هشیاری کند (حافظ)
در رفتن جان از **بدن** گویند هر نوعی **سخن** من خود به چشم **خویشتن** دیدم که جانم می رود (سعدی)
(۶) سجع گاهی اوقات فقط در مصراع اول دیده می شود: مثلاً
ای صاحب **کرامت** شکرانه ی **سلامت** روزی تفقدی کن درویش بینوا را (حافظ)
(۷) سجع در شعر «**قافیه میانی**» یا «**درونی**» نیز نامیده می شود.
(۸) اگر در پایان جمله ها کلمات تکراری وجود داشته باشد، سجع پیش از آن می آید.
الهی اگر بهشت چون چشم و **چراغ** است بی دیدار تو درد و **داغ** است
(۹) گاهی در جملات مسجع ممکن است افعال به قرینه ی لفظی یا معنوی حذف شوند.
خلاف راه **صواب** است و نقض **رای اولوالالباب** (حذف به قرینه ی لفظی)
(۱۰) اشتراک در شناسه ی افعال سجع نخواهد ساخت: **خوردیم** ≠ **رفتیم**
(۱۱) اگر تفاوت، فقط در پیشوند های (می، بی، ند) باشد سجع نخواهد ساخت: **می نشینند** ≠ **بنشینند**

چند نمونه مثال:

- (۱) دیده در ظلمت شب، هر چند در **خفا** است، اما امید روشنی صبح در **قفا** است.
(۲) الهی، فرمایی که بجوی و می ترسانی که **بگریز**، می نمایی که بخواه و می گویی که **بپرهیز**
(۳) تا با تو **آشنا** شدم، از خلائق **جدا** شدم، نهان بودم و **پیدا** شدم
(۴) الهی، بایسته ی تو، پیش از طاعت، **مغفور** و نابایسته ی تو پیش از معصیت **مهجور** است.
(۵) آنچه منصور حلاج گفت، من نیز **گفتم**، او آشکارا گفت، من **نهفتم**

۱- در اشعار و جمله های زیر سجع را بیابید.

- بزرگان گفته اند: دولت، نه به کوشیدن است؛ چاره کم جوشیدن است. (سعدی)
 کوشیدن و جوشیدن : سجع متوازی

- الهی به شناخت تو زندگانیم، به نام تو آبادانیم، به یاد تو شادانیم و به یافت تو ناتوانیم. خواجه عبدالله
 زندگانی، آبادانی، شادانی و ناتوانی : سجع مطرف

- سر عشق، نهفتنی است نه گفتنی و بساط مهر، پیمودنی است نه نمودنی. مقامات حمیدی
 نهفتنی و گفتنی : سجع مطرف / پیمودنی و نمودنی : سجع مطرف

من مانده ام مهجور از او، دیوانه و رنجور از او گویی که نیشی دور از او در استخوانم می رود سعدی
 مهجور، رنجور، دور : سجع مطرف / مهجور، رنجور : سجع متوازی

۲- عبارت زیر را می توان مسجع نامید؟ دلیل خود را بنویسید

پادشاهی او راست زبنده، خدایی او راست در خورنده، بلندی و برتری از درگاه او جوی و بس. جهانگشای جویینی
 عبارت مسجع است زیرا «زبنده و درخورنده» در پایان دو جمله، دارای واج های پایانی مشترک هستند سجع را ایجاد کرده اند

۳) در عبارت زیر، واژه های سجع کدامند؟ وجه اشتراک آن ها را بنویسید
 تنی چند متفق سیاحت بودند و شریک رنج و راحت. گلستان سعدی
 سیاحت و راحت : سجع مطرف (دارند زیرا فقط در واج های پایانی یکسان هستند)

۴- واژه های برهر و بنور در عبارت زیر، سجع متوازی دارند.

جوانمرد که بخورد و بدهد، به از عابد که روزه دارد و بنهد. گلستان سعدی

۵- در هر عبارت، سجع را بیابید و نوع آن را مشخص کنید.

- محبت را غایت نیست؛ از بهر آنکه محبوب را نهایت نیست. تذکرة الاولیاء عطار
 غایت و نهایت : سجع مطرف

- پشت و پناه سپاه من بود، در دیده دشمنان خار و بر روی دوستان خال.

خار و قال : سجع متوازی

- فلان را کرم بی شمار است و هنر بی حساب، دارای عزمی است متین و طبعی کریم.

بی شمار و بی حساب : سجع متوازی / متین و کریم : سجع متوازی

- ظاهر درویشی، جامه زنده است و موی سترده و حقیقت آن، دل زنده و نفس مرده.

زنده و زنده : سجع متوازی / سترده و مرده : سجع مطرف

- ارادت بی چون، یکی را از تخت شاهی فروآورد و دیگری را در شکم ماهی نکو دارد.

شاهی و ماهی : سجع متوازی / فروآورد و دارد : سجع مطرف

۶- در متن زیر، سجع ها را بیابید و نوع هریک را مشخص کنید و درباره ی ارزش موسیقایی هریک اظهار نظر کنید

«صیاد بی روزی، ماهی در دجله نگیرد و ماهی بی اجل در خشک نمیرد. دو چیز محال عقل است: خوردن بیش از رزق مقسوم و مردن پیش از وقت معلوم، به نانهاده، دست نرسد و نهاده، هر کجا هست، برسد. هر که به تأدیب دنیا راه صواب نگیرد، به تعذیب عقبی گرفتار آید» گلستان سعدی

نگیرد و نمیرد : سجع متوازی / مقسوم و معلوم : سجع متوازی / دست و هست : سجع متوازی / نرسد و برسد : سجع متوازی

/ دنیا و عقبی : سجع متوازی / نگیرد و آید : سجع مطرف

ارزش موسیقایی سجع متوازی بیشتر از همه و سجع متوازی کمتر از همه است.